

لتفاوت استعدادات تلك الأشخاص واختلاف منجتهم ونباهن الملك
 بسبب تفاوت استعدادها في آن اشخاص واختلاف مزاجها في لبثه وذهابها في
 واز منتقم وغير ذلك لکن براد منها ای من هذه الصوره في حق صاحب الصوره
 وزمانها في لبثه وذهابها لکن اراده کرده می نود آنکه ازین صورت در حق صاحب صورت
 ای صاحب که معنی واحد من تلك المعاني الكثيره فمن كشفه ای العنی
 بر صاحب که باند معنی واحد اذان معنی کثیره پس اگر کشف کرد از آنکه
 المراد حیثین عن غیره و غیر الصوره المرئیه به بذلک النور التام العلی فی حجاب
 مراد را و نیز داد او از غیر او و غیر کرده صورت مراد آن ای آن نور تمام علی بسبب
 النور الاتم ونوره که انرا لا نوار لانه یتمیزه به ما هو فی غایة الانبساط
 نور اتم است و نور او از نور دیگر بر سبب کثرت او و نیز که در حجاب و غایت انبساط
 و تمایز اشتباه و انما قلنا ان الصوره الواحده لظهور لجان کثیره فان
 در نهایت اشتباه است در جزئیات که کثرت کثرت صورت واحد ظاهر می شود در اشکال و زوایا
 الشخص الواحد من جماعه قد بری فی النور انه یوزن فیج فی عالم الحسین
 شخص واحد از یک جماعه که ای بی جنبه در خواب بر سبب کثرت اوزان مبدع پس جمیع اشکال
 اخر منعم بریکه انه یوزن فیبرق فی الحسین بالجمیع من قوله تعالی و ان
 دیگر از لبثه ای بی جنبه در خواب بر سبب کثرت اوزان مبدع پس دردی میکند در آن که کثرت جمیع اشکال
 فی الناس بالجمیع و اما لمرکز من قوله تعالی تعالی ثم اذن من ذلک انبساط
 در مردم جمیع در یک کلمه ابتدا صرف پس از آن اول او تعالی است پس اذن داد و نودن کلامی
 العبر انکم لسان فون و صوره الاذان واحده لکن التعبیر یختلف باختلاف
 کاروان بر سبب کثرت اوزان مبدع و صورت اذان واحد است لکن تعبیر مختلف است
 الاذن

الایین و کذلک لخص آخر یبکی فیہ انه یوزن فید عوا الی الله علی بصیرة یتفحص
 در درجی و همچنان شخصی دیگر ای بی جنبه در خواب بر سبب کثرت اوزان مبدع پس جمیع اشکال
 الاخری انه یوزن فید عوا لی ضلاله و ذلک الامتزاج الاختلاف الاذان
 دیگر ای بی جنبه بر سبب کثرت اوزان مبدع پس جمیع اشکال است و آن بسبب بزرگ اذان است
 مع هاتین الی عوین فی مطلق الی عورت الی امر ما و انما اختلف المدع
 آن سرود دعوت در مطلق دعوت بوی اری و جز این است که مختلف است
 لا اختلاف الی ای اعلم ان کل ما یظهر فی الحسین مثل ما یظهر فی النور
 برای اختلاف برای است بر آنکه بر سبب کثرت اوزان مبدع پس در حجاب و غایت انبساط
 غافلون عن ادراك الحقایق و معانیها التي تشغل الصوره الظاهره علیها كما
 غافلون از ادراک حقایق و معانی آنها که مشغول از صور ظاهره بر آنهاست
 فالصلی الله علیه وسلم الناس نیام فاذا ما نوا نبعوا و كما یعرف العارف
 زود ص الله علیه وسلم مردم در خواب اند پس گاه که بجهت خبر او نودن جنبه مبدع
 بالتعبیر المراد من الصور المرئیه فی الزمکذ الیک یعرف العارف بالحقائق المراد
 تعبیر مراد از صور مرئیه در خواب همچنان مبدع عارف حقایق مراد
 من الصور الظاهره فی الحسین فیعبر عنها الی ما هو المقصود منها فالعالم اذا
 از صور ظاهره در حسین پس تعبیر مبدع اوزان بوی جنبه او مضمون است
 شاهد صورته فی الحسین او سمع کلاما او وقع فی قلبه معنی من العارف یستد
 تعبیر را در حسین بپشتن کلامی را یا واقع شد در دل او معنی از معانی
 علی مبادیها و یعلم مراد الله من ذلک و من هذا المقام ما یفان کل ما
 بر مبادیها و مبدع مراد خدا اذان دازین مقام است بلکه کثرتی نودن جنبه